

شرايع الاسلام

در مهمات احكام ايمان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هداى الى تأليف شرايع الاسلام وارشدنى على ترجمة بعض الاحاديث فى مهمات الاحكام والصلوة والسلام على محمد سيد الانبياء الكرام وعلى اله و اولاده ائمة الانام واللعن على ظالميهم من الان الى يوم القيام .

و بعد چنين ميگويد احقر فانى حسين بن نصرالله الموسوى عرب باغى که در احاديث صحيحه بسيار عمل بر احكام اسلام را شرط ايمان قرار داده اند و ايمان را موقوف بر عمل نمودن بر واجبات و اجتناب از محرمات فرموده اند از آن جمله در كافي در حديث صحيح خود از سلام جعفي روايت نموده که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق (ع) که ايمان عبارت از کدام چیز است؟ پس فرمود ايمان اينست که شخص اطاعت نمايد بخداوند تعالى و معصيت نکند بر فرمايشات او .

و ايضا در حديث صحيح از کنانى از حضرت امام محمد باقر (ع) روايت کرده که عرض نمودند بحضرت امير المؤمنين (ع) که هر که شهادت بر تو حيدور ساله حضرت خاتم الانبياء صلواة الله عليه و آله نمايد آيا آنکس مؤمن ميشود يانه؟ آنحضرت فرمود پس واجبات خداوند تعالى چطور شد؟ و بدون عمل بر واجبات ايمان نميشود و کنانى گفت که از آنحضرت شنيدم ميفرمود که حضرت امير المؤمنين (ع) فرمايش ميکرد

که هر گاه ایمان کلام و شهادتین میبود پس در حق مؤمنین روزه و نماز و حلال و حرام نازل نمیشد و خداوند مؤمنان را بر این احکام مامور نمیفرمود و باز کنانی گفت که بر آنحضرت عرض کردم که در نزد ما یکقوم است و آنها میگویند که زمانی که شخص شهادت بر توحید و برساله حضرت رسول خداوند نمود پس آنکس مؤمن میشود آنحضرت فرمود پس چرا بر آنها حدزده میشود و چرا دست آنها بریده گردد و خداوند تعالی خلق نکرده يك مخلوقی که گرامی تر و عزیز تر باشد در نزد او از مؤمن پس بدرستی که ملئکه خدمت گزاران مؤمنان است و قرب خداوند و جنت حورالعین از برای مؤمنان میباشد و بعد از این آن حضرت فرمود اگر شهادت بر توحید و بر رسالت در ایمان کافی باشد پس چطور انکار کننده واجبات کافر میشود و ایضاً در کافی بسند صحیح خود از نعمان رازی روایت کرده که شنیدم حضرت صادق (ع) میفرمود که هر که زنا بکند از ایمان بیرون میشود و هر که شراب بخورد از ایمان خارج میگردد و هر که یکروز با عمد و قصد روزه ماه رمضان را افطار نماید بیرون میرود از ایمان.

و باز از محمد بن حکیم روایت کرده که عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام که آیا گناهان کبیره شخص را از ایمان خارج میکنند یا نه؟ فرمود بلی و بلکه اصرار نمودن بر گناهان صغیره نیز از ایمان بیرون میکنند و حضرت پیغمبر فرموده زنا نمی کند زنا کننده در حال ایمان و دزدی نمیکند دزد در حالتی که ایمان دارد.

و ایضا در کافی از عبید بن زراره روایت کرده که ابن قیس ماصر و عمرو بن ذر و ابو حنیفه بحضور حضرت باقر (ع) وارد شدند پس ابن قیس بنای گفتگو نمود و گفت ما جماعت اهل سنت اهل ملت خودمان و اهل دعوت خودمان را بسبب معصیت کردن و گناه نمودن از ایمان خارج نمیکنیم پس آنحضرت فرمود ای پسر قیس آگاه باش بدرستی که حضرت رسول الله (ص) هر آینه فرموده است که زنا کار در حال ایمان زنا نمیکند و دزد در حالتی که ایمان دارد دزدی نمیکند پس تو ای پسر قیس و صاحبان تو بر هر جائی که میل دارید و بر هر منهدب که مایل بوده اید بروید

بر آن مذهب که شما با حضرت پیغمبر (ص) مخالفت میکنید و باز از عبدالله بن سنان روایت نموده که سؤال کردم از حضرت صادق (ع) که شخص بگناه کبیره مرتکب میشود بعد از آن وفات میکند آیا این گناه آنشخص را از ایمان خارج میکند یا نه و یا عذاب شریک قراردادگان میشود یا اینکه عذاب او مدت دارد و بعد از آن مدت تمام میشود پس آنحضرت فرمود هر که مرتکب يك گناه کبیره شود و گمان نماید که آن حلالست آن کبیره او را از اسلام خارج میکند و با اشد عذاب معذب میشود مثل کفار و اگر اقرار نماید بر گناه بودن آن و در آن گناه فوت شود خارج میشود از ایمان و از اسلام خارج نمیشود و عذاب این از آنشخص اول کمتر میشود.

و باز از معلى بن محمد روایت کرده که عرض کردند بحضرت صادق (ع) آیا کسیکه بر گناه کبیره مرتکب میشود آن گناه کبیره او را از ایمان خارج میکند یا نه و عذاب او مثل عذاب شریک قراردادندگان میشود، و یا از برای عذاب او مدت است آنحضرت فرمود از اسلام خارج میشود زمانیکه گمان نماید حلال بودن گناه کبیره را و از این جهت با اشد عذاب معذب میگردد و اگر اقرار بکند بر گناه کبیره بودن آن و بر اینکه آن گناه بر او حرامست و اینکه او بسبب آن گناه معذب میشود و اینکه آن گناه بر او حلال نیست پس در این فرض آنشخص معذب میشود برای آن گناه و اما عذاب او کمتر از عذاب اول میشود و از ایمان خارج میگردد و اما از اسلام خارج نمیشود

و ایضاً از عمار بن ابی الاحوص روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرموده که خداوند تعالی ایمان را بر هفت چیز نهاده است یکی نیکو کاری و دیگری راستگویی و سوم یقین بر فرمایشات حضرت پیغمبر (ص) کردن و چهارم راضی شدن بر اوامر و نواهی خداوند و دیگر وفا کردن بفرمایشات آنحضرت و دیگر علم و هفتم حلمست و بعد از این قسمت فرموده این هفت چیز را در میان مردمان پس هر که در او این هفت چیز بوده باشد ایمان او کامل است و از برای بعض مردمان دیگر دو سهم است و از برای دیگری سه سهم تا اینکه برسند بر هفت سهم و بعد از این فرمود حمل نکنید بصاحب یکسهم دو سهم را و بصاحب دو سهم سه سهم را تا اینکه مردمان بر -

مشقت وارد نشوند .

و ایضاً از سدیر روایت کرده که حضرت باقر(ع) فرمود بدرستی که مؤمنان در ایمان درجات دارند بعضی از ایشان یکدرجه دارد و بعضی دیگر دو درجه و بعضی از ایشان سه درجه و بعضی دیگر چهار درجه و بعضی از ایشان پنج درجه و بعضی دیگر شش درجه و بعضی از آنها هفت درجه پس اگر تو بصاحب یکدرجه عمل بکنی دو درجه را و بصاحب دو درجه سه درجه را و بصاحب سه درجه چهار درجه را و بصاحب چهار درجه پنج درجه را و بصاحب پنجدرجه شش درجه را و بصاحب شش درجه هفت درجه را پس قدرت برداشتن ندارند و مؤمنان بر این درجات اند و باز عبدالعزیز روایت کرده که حضرت صادق (ع) بر او فرمود بدرستی که ایمان ده درجه است بمنزله یک نردبان که درجه بدرجه بالا میروند بر آن پس نگویید صاحب دودرجه بصاحب یکدرجه که مؤمن نیستی تا اینکه بده درجه برسند پس تو ساقط نکن آن کسیرا که از تو یک درجه پائین تر است در ایمان تا آنکه آنکسیکه از تو بالاتر است ترا از ایمان ساقط نکند و زمانی که دیدی کسیرا که از تو یکدرجه پائین تر است پس با مهربانی او را بخودت برسان و وادار نکن او را بر چیزی که قدرت ندارد بر آن پس اگر چنین بکنی او را ضایع میکنی و هر که یک مؤمن را ضایع بکند پس واجب است که او را هدایت و ارشاد بکند مترجم ، میگوید که درین این احادیث اختلاف ندارد زیرا که اهم درجات ایمان هفت چیز است و مهم آنها ده چیز است و غیرمهم زیادتراًز اینها است و منافات در میان اینها نیست و معنای این احادیث صحیحه اینست که در ایمان و بلکه در اسلام عمل بر احکام و اقدام برواجبات و اجتناب از محرمات شرطست و ارتکاب بر افعال حرام و عدم اعتناء بر اعمال واجب سبب خروج از ایمان میشود با وجود اعتقاد بر واجبات و محرمات اسلامی و اگر خدا نکرده در ارتکاب افعال شنیعه و در ترك اعمال واجبه اعتقاد هم نداشته باشد و فعل محرمات و ترك واجبات را حلال بداند پس از اسلام نیز خارج میشود و ایضاً در کافی از احمد بن محمد برقی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود بدرستی که اسلام عبارت است از تسلیم گردیدن بر فرمایش خداوند و پیغمبر او (ص) و این تسلیم نمودن یقین

کردن است و این یقین تصدیق نمودن است و این تصدیق اقرار کردنست و این اقرار عمل نمودن است و اینعمل اداء حق و اجبات و محرمات است بدرستیکه مؤمن اخذ نکرده دین خود را از رأی خودش ولکن دین از جانب خداوند تعالی آمده پس آنرا مؤمن اخذ کرده بدرستیکه یقین مؤمن دیده میشود در عمل کردن! و او انکار کافر دیده میشود در عمل نمودن او و قسم بخداوند تعالی مردمان امورات خودشان را شناخته اند پس شما بشناسید انکار کردن کافران و منافقان را با اعمال قبیحۀ و خبیثۀ آنها .

و از مدرک بن عبدالرحمن از حضرت صادق (ع) روایت کرده که پیغمبر (ص) فرموده دین اسلام عریان است پس لباس آن حیا است و زینت آن وفاء و مروت آن عمل صالح و عمود آن پرهیز کاری است و از برای هر چیزی يك اساس است و اساس اسلام دوست داشتن ما اهل بیت (ع) است .

و از ابی العباس روایت کرده که آنحضرت فرموده هر کسیکه شاد باشد بافعال خوب خود و غمگین باعمال زشت خودش پس آنکس مؤمن است .

و باز از سلمان روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود که آیا میدانی مسلم کدام است؟ عرض کردم فدایت شوم شما اعلم هستید فرمود مسلم آنکس است که مسلمانان از زبان او و از دست او سلامت باشند و بعد از این فرمود آیا میدانی مؤمن کدام شخص است؟ عرض کردم فدایت شوم شما خوبتر میدانید فرمود مؤمن آنست که مسلمانان او را بر اموال و بر نفوس خودشان امین نمایند و از او خاطر جمع باشند و از برای مسلم حرامست که بر مسلم دیگر ظلم بکند و یا او را خوار و ذلیل نماید و یا او را از حقش دفع کند که بر او مشقت شود .

و از حذاف روایت کرده که آنحضرت فرمود بدرستیکه مؤمن آنست که زمانی که راضی میشود و خوش حال میگردد این حالت او را بر معصیت داخل نکند و بر باطل و اداوار نماید و زمانیکه غضبناک باشد غضب او خارج نکند او را از قول حق و باطل نکوید و زمانیکه قادر شود عدوت او خارج نماید او را بر تعدی و ظلم کردن و اخذ نمودن او چیزی را که حق او نیست .

و از صفوان روایت نموده که حضرت صادق (ع) فرمود بدرستیکه مؤمن آنکس

است که زمانیکه غضبناک شد غضب او خارج نکنند او را از حق گفتن و فعل حق نمودن و وقتیکه راضی شد رضای او داخل ننماید آن مؤمن را در باطل و زمانیکه قادر شد بکسی اخذ نکنند از آنکس زیادتر از آنچه حق دارد

و از ابن خالد از حضرت باقر (ع) روایت کرده که حضرت پیغمبر (ص) فرموده که آیا خبر بدهم بشما بر صفات مؤمن بدانید مؤمن کسی است که مردمان او را امین بکنند بر نفوس و اموال خودشان و آیا خبر بدهم بشما بر صفات مسلم پس مسلم آن کس است که مسلمانان از زبان و دست او سلامت باشند تا اینکه فرمود بر مؤمن حرام است اینکه ظلم بر مؤمن دیگر نماید و یا او را خوار بکند و یا غیبت او را بنماید و یا او را یکمرتبه دفع و طرد بکند .

و از ابی بصیر روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود که حضرت امیر المؤمنین فرموده که از برای اهل دین اسلام چند علامت است و با آن علامات شناخته میشوند راستگویی در گفتگو کردن و ادای امانت و وفاء بر عهد و صلۀ ارحام و رحم نمودن برضعیفان و با زنان خود کمتر اختلاط کردن و بذل نمودن معروف و حسن خلق و وسعت خلق و تابع شدن و تبعیت کردن آنچه شخص را بخداوند نزدیک و مقرب میکند تا اینکه فرمود بدرسیتیکه مؤمن مشغول میشود بخودش و در زحمت میشود و مردمان از او در راحت میشوند تا آخر حدیث .

و از حریر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرموده که ایمان را چهار رکن است اول اعتماد نمودن بخداوند تعالی در دفع ضرر و جلب نفع و دوم تفویض امور و واگذاشتن امورات دین اسلام از امامت و خلافت و بیان احکام بسوی کسیکه خداوند او را معین فرموده و سوم راضی شدن بحکم قضا و قدر خداوند در نفع و ضرر و چهارم تسلیم شدن بر آنچه خداوند امر و نهی فرموده از احکام دین .

و از ابن مسکان روایت کرده که عرض کردم بحضرت صادق (ع) که اسلام عبارت از چیست؟ فرمود نام دین خداوند اسلامست و آن دین خداوند قبل از شما بوده و بعد از شما خواهد بود پس هر کسی که اقرار نماید بدین خداوند پس او

مسلم است و هر کس عمل بکند بر آنچه خداوند امر فرموده پس آنکس مؤمن است.
 و از ابن خالد روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود آیا خبر دهم بر تو اصل
 و فرع و سر اسلام را؟ عرض کردم فدایت شوم خبر بده بمن فرمود اصل اسلام نماز و
 فرع آن زکوة و سر آن وقوام و دوام آن جهاد است تا آخر حدیث.

و از ابن عرزمی روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرموده قوام اسلام با سه
 چیز نماز و زکوة و دوست داشتن ما اهل بیت است و از ابی صالح روایت کرده که عرض
 کردم بآنحضرت که مرا مطلع فرمائید بر حدود ایمان پس فرموده شهادت بروحدانیت
 خداوند تعالی و برسالت حضرت رسول الله (ص) و اقرار بجمیع آنچه از جانب خداوند
 آورده و پنج وقت نماز و ادای زکوة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله و دوست
 داشتن دوستان ما و دشمن بودن با دشمنان ما و با راستگویان بودن در اقوال و
 افعال ایشان.

و از اسمعیل جعفی روایت کرده که شخصی بحضور حضرت باقر (ع) وارد
 شد و با او يك صحیفه بود حضرت فرمود این صحیفه یکنفر است که در آن سؤال
 کرده از دین خداوند که بدون آن دین اعمال را خداوند قبول نمیکند پس آن شخص
 عرض نمود که بلی این طور است آنحضرت فرمود آن دین عبارت است از شهادت
 بروحدانیت خداوند و برسالت حضرت خاتم الانبیاء (ص) و اینکه اقرار بکنی بر آنچه
 آنحضرت از جانب خداوند آورده از احکام اسلام و از حلال و حرام و اینکه دوست
 داشته باشی ما اهل بیت آنحضرت را و دشمن بداری و براءت نمایی از دشمنان ما
 و تسلیم بکنی بر اوامر ما و پرهیزکاری و تواضع داشته باشی و منتظر شوی بظاهر
 شدن قائم ما اهل بیت (ع)، پس بدرستی که از برای ما دولتی و سلطنتی خواهد
 شد و هر وقتی که خداوند تعالی خواسته باشد قائم ما را با آن سلطنت بجمیع
 دنیا ظاهر فرماید.

و از ابی جارود روایت کرده که آنحضرت بر او فرمود آن دین خداوند که
 ما در آن دین هستیم شهادت بر توحید و برسالت حضرت رسول الله (ص) است و اقرار

کردن بر آنچه آنحضرت آورده از احکام دین و دوست بودن با دوستان ما و برائت کردن از دشمنان ما و تسلیم نمودن بر اوامر ما و انتظار کشیدن ظهور قائم ما و جدو جهد کردن در عبادت و پرهیز کاری از گناهان .

مترجم میگوید از امثال این احادیث در کافی و در وسائل الشیعه و مستدرک آن بسیار است و جمله از آنها در کتاب اساس الاسلام نقل کرده ام و در میان این احادیث منافات ندارد زیرا که در بعضی احادیث اهم احکام اسلام و دین را ذکر فرموده اند، و در بعضی دیگر مهم آنها ذکر کرده اند، و در بعضی دیگر حال راوی حدیث را ملاحظه نموده اند در ذکر کردن ارکان و حدود و مهمات اسلام و دین و ایمان و همه این احادیث صحیح است و هر کدام در یک مقام درست و بیان واقع است و مراد از همه احادیث اینست که اسلام واقعی و ایمان حقیقی بدون عمل بر احکام اسلام نمیشود و اینکه دیندار بودن و مسلم شدن و با ایمان گردیدن موقوفست بر عمل کردن و الا نه اسلام حقیقی و نه ایمان واقعی خواهد شد و در قیامت با فجار و اشرار و کفار معذب خواهد بود و اسلام زبانی و ایمان ظاهری فائده نخواهد کرد و این معنای احادیث است بدون شك .

و در کافی با سند صحیح خود از ابی عمرو زبیری روایت کرده که بحضرت صادق (ع) عرض کردم ای عالم بر احکام اسلام و ای دانای حلال و حرام کدام اعمال افضل است در نزد خداوند تعالی آنحضرت فرمود آن عمل که خداوند بدون آن هیچ عمل را قبول نمیفرماید، عرض کردم آن عمل کدامست؟ فرمود ایمان آوردن بخداوند و بروحانیت او بلندترین اعمالست بحسب درجه و اشرف اعمال است بحسب منزلت و بهترین اعمال است بحسب ثواب و اجر، عرض نمودم آیا خبر میفرمائید بمن که آن ایمان قول با اعمال است، و یا قول بدون عمل بوده؟ آنحضرت فرمود ایمان همه آن اعمال است، و قول بعضی از اعمال ایمان است بواجب فرمودن خداوند آن قول را در ایمان که در قرآن آشکار است؛ جزء بودن قول در اعمال ایمان و نور آن واجب واضح است، و حجت آن واجب در قرآن ثابت است، و شهادت میکند بر اینکه ایمان عملست کتاب خداوند، و دعوت مینماید قرآن عمل کننده را بسوی اقرار بر-

خداوند، و ایمان بر او، عرض کردم فدایت شوم بیان فرمائید ایمان را بر من تا اینکه بفهمم و بدانم ایمان را، آنحضرت فرمود ایمان حالات و درجات و طبقات و منازل دارد پس جمله از ایمان که خداوند مردمان را بر آن تکلیف فرموده تمام است، و تمام شدن آن با تمام بودن جمیع اعمال ایمان است و بعضی از آن ناقص است و ناقص شدن آن با نقص اعمال آنست، و جمله از آن رجحان دارد بر نقصان آن، عرض کردم آیا ایمان تمام میشود و ناقص میگردد و زیاده و کمتر در آن میشود؟ فرمود بلی همه اینها در ایمان میشود، عرض نمودم چطور زیاده و نقصان در ایمان میشود؟ آنحضرت فرمود بعلمت اینکه خداوند فرض و واجب فرموده ایمان را بر اعضا و جوارح اولاد حضرت آدم (ع) و قسمت فرموده ایمان را بر اعضای ایشان و برای هر جارحه ایشان چیزی از اعمال قرار داده، پس نیست یکجارحه از اولاد حضرت آدم مگر اینکه یک تکلیف مخصوص دارد بغیر از آن تکلیف که جارحه دیگر ایشان دارد، و هر کدام از اعضا مکلف است بر تکلیف خاص.

پس از جمله اعضای انسان قلب او است که بآن قلب تعقل میکند، و امورات را ملاحظه مینماید، و بصیرت حاصل میکند، و میفهمد و آن قلب رئیس بدن است که جوارح انسان بچیزی وارد و از چیزی خارج نمیشود مگر از رأی و امر آن قلب، و از جمله اعضای او دو چشم او است که با آنها اشیاء را میبیند، و دو گوش او است که با آنها صداها را میشنود، و دو دست او است که با آنها اشیاء را بر میدارد و میگذارد و دو پای او است که با آنها راه میرود، و آلت تناسل او است که شهوت مباشرت زنان با آن میشود و زبان او است که با آن نطق میکند، و سراو است که صورت و روی انسان در آن است، پس نیست از این جوارح يك جارحه مگر اینکه آن مکلف است بريك تکلیف مخصوصی از ایمان، و غیر از آن تکلیف که جارحه دیگرش بر آن مکلف است، و مکلف شدن هر یکی از اعضای او بواجب فرمودن خداوند تعالی است آن جارحه را که کتاب خداوند بر آن تکلیف ناطق شده، و شهادت نموده بر مکلف بودن هر یکی از اعضای او بريك تکلیف خاص پس واجب فرموده خداوند بر قلب او غیر آن تکلیف را که بگوش او فرض فرموده و واجب کرده بگوش او غیر

آنکه خواسته باشد پس آنچه مذکور شد از آیات شریفه چیز است که فرض و واجب نموده خداوند آنرا بر قلب که اقرار و معرفت قلب باشد و آن عمل قلب شخص مسلم است و آن سرایمان و اول واجبات خداوند تعالی است و واجب کرده خداوند بزبان سخن گفتن و ترجمان شدن را از قلب بر آنچه قلب شخص بر آن بسته شده و اعتقاد بر آن کرده و اقرار بر آن نموده و در این تکلیف زبان خداوند در سوره بقره فرموده و قولوا للناس حسناً یعنی شما مؤمنان بسائر مردمان قول و سخن نیکو بگوئید از امر بمعروف و نهی از منکر و باز فرموده: **قولوا آمنا بالله وما انزل** **اليكم والهناء والهناء** واحد و جنس له مسلمون یعنی شما مسلمانان بر جماعت یهود و نصاری بگوئید که ما ایمان آوریم بوحدانیت خداوند و بر هر تکلیف که از جانب خداوند بما آمده و بر آنچه از خداوند بشما تکلیف شده بزبان حضرت موسی و عیسی از رسالت و ختم رسالت حضرت محمد بن عبدالله (ص) و خداوند ما و شما یکی است و ما بفرمایشات او ایمان داریم و تصدیق میکنیم و این اقرار زبان را خداوند بزبان واجب کرده و این عمل زبان است.

و فرض فرموده بگوش شخص این را که نگاهدارد آنرا از شنیدن آنچه حرام کرده خداوند و این را که اعراض کند از آنچه حلال نیست او را از جمله چیزیکه نهی کرده خداوند از آن و اعراض نماید از آنچه بغضب میآورد خداوند را پس در بیان اینها در سوره نساء فرموده: **وقد نزل علیکم فی الكتاب ان اذا سمعتم آیات الله یكفر بها ویستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره یعنی بتحقیق خداوند نازل فرموده در قرآن این را که چون شنیدید از کفار و منافقان که بر آیات خداوند کافر میشوند و استهزاء بر آیات او میکنند پس شما مؤمنین با آنها ننشینید تا اینکه آنها طعن و گفتگو بکنند در غیر آیات خداوند و بعد از این آیه خداوند خارج فرمود محل نسیان را و فرموده: **واما ینسینك الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین** یعنی هر گاه فراموشکاری نمود ترا شیطان و با آنها بودی پس بعد از یاد آوردن حکم خداوند دیگر با قوم ظلم کنندگان در یک مجلس ننشین و در سوره زمر فرموده: **فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه****

اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الالباب یعنی بشارت بده بندگان مرا که گوش میکنند سخنها پس تابع میشوند خوبتر آنرا و ایشان آنکسانند که خداوند آنها را هدایت کرده و ایشانند صاحبان قلب درست و در سوره مؤمنون فرموده قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون والذين هم عن اللغو معرضون والذين هم للزكوة فاعلون یعنی البته راستکار شدند مؤمنان که در نماز خودشان خشوع میکنند و آنکسانیکه زسخن بدون فائده اعراض میکنند و از شنیدن کلمات لغوا احتراز مینمایند و آنکسانیکه زکوة اموال خود را میدهند و در سوره قصص فرموده در صفت مؤمنین و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه یعنی زمانیکه شنیدند سخن هرزه و زشت را پس از آن اعراض و دوری میکنند و در سوره فرقان در حق ایشان فرموده و اذا مروا باللغو مروا كراما زمانیکه میگذرد بسخن لغو در حال ناآلودگی میگذرند و گوش بر آن سخن نمیدهند پس این آیات در تکلیف گوش است که خداوند واجب فرموده بگوش از ایمان که استماع نکند بسوی آنچه حلال نیست از برای آن و این عملگوش است و این از ایمان است .

و واجب کرده خداوند بچشم این که نظر نکند بسوی آنچه حرام فرموده بچشم و این که اعراض بکند از آنچه خداوند نهی فرموده از آن که حلال نیست نظر کردن بر آن و این عمل چشم است و از جمله اجزای ایمان است و در اینخصوص خداوند در سوره نور فرموده قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم یعنی بگو بر مؤمنین بیوشانند چشم خودشانرا و حفظ بکنند فرج خودرا از نامحرم پس در این آیه شریفه نهی فرموده مؤمنین را از اینکه نظر بکنند بر فرج دیگری و بعورات همدیگر و حفظ بکنند فرج خود را از این که کسی نظر نماید بر فرج او و باز در خصوص زنان فرموده و قل للمؤمنات يغضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن یعنی نظر نکنند بکنفر زن بفرج زن دیگر و حفظ بکنند فرج خودرا از اینکه کسی بفرج او نظر نماید، و هر آیه که در قرآن در حفظ فرج است همه آنها حفظ از زنا است مگر این آیت که در خصوص حفظ از نظر کردن دیگران است و بعد از این جمع نموده آنچه را که واجب کرده بر قلب و زبان و گوش و چشم در آیه دیگر پس در سوره فصلت فرموده وما كنتم تسترون ان يشهد

علیکم سمعکم ولا ابصارکم ولا جلودکم یعنی نبودید شما ساکت زبان و ترسان باشید از اینکه گواهی بدهد بر ضرر شما گوش و چشم و پوست شما و قصد کرده خداوند از جلود فرج و رانها را که در وقت زنا باهم دیگر ملاقات میکنند

و در سوره بنی اسرائیل فرموده *ولا تقف ما لیس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا* یعنی بی روی مکن آنچه را که علم بر آن نداری بدرستی که گوش و چشم و قلب همه اینها سؤال کرده خواهد شد از آنچه کرده اند پس اینست آنچه خداوند واجب نموده است بر چشم از پوشیدن آن از ناهجرم و این عمل چشم است و از اجزای ایمان است.

و واجب فرموده خداوند بر دستها اینرا که جنبانیده نشوند بسوی آنچه خداوند حرام کرده و جنبانیده شوند بر آنچه امر فرموده بر آن و واجب فرموده بر آنها صدقه و صلۀ رحم و جهاد را در راه خداوند و وضوء گرفتن را از برای نمازها و در سوره مائده فرموده؛ *یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم الی الصلوة* تا آخر یعنی ای آنکسانیکه ایمان دارید زمانیکه میخواهید نماز بگزارید پس بشوئید روی خود را و دستهای خود را تا بمرق و بعد از آن مسح بکنید بر بعض سر و دو پای خود را با بمفصل پاها و در سوره محمد (ص) در خصوص جهاد فرموده *فاذا لقیتم الذین کفروا فاضرب الرقاب* تا آخر یعنی زمانیکه ملاقات نمودید با کفار در غیر موقع جنگ پس گردن آنها را بزنید تا اینکه چون ترسانید آنها را پس محکم بکنید عهد و پیمان خود را پس رها کنید گرفتار شدگان آنها را و یا معاوضه نمایند اسیر آنها را با اسیران خودتان تا اینکه جنگ از میان شما و آنها برداشته شود پس این چیز است که واجب کرده خداوند بر دستهای شخص زیرا که صدقه و صلۀ ارحام و وضوء و جهاد بادتستاه میشود و واجب فرموده بر پاهای شخص اینرا که با آنها راه نرود بسوی آنچه معصیت است و فرض نموده بر آنها راه رفتن را بسوی آنچه چیزیکه رضای خداوند در آنست از حج و جهاد و سائر عبادات و طاعات و در سوره بنی اسرائیل فرموده *ولا تمش فی الارض مرحاً* تا آخر یعنی از روی تکبر در زمین راه مرو بدرستی که زمین را نخواهی شکافت و در بلندی بکوهها نخواهی رسید و در سوره لقمان فرموده *واقصد فی مشیک و اغضض*

من صوتك یعنی میانه روی بکن در رفتار خودت و بیوشان بعض آواز خود را به درستیکه بدترین آواها صدای خراست که هر قدر زور دارد صدایش را بلند میکنند و خداوند فرموده در آنچه شهادت میکنند در قیامت دستها و پاهای شخص بخودش بر آنچه آنرا نموده از افعال بد در سورهٔ یس (ص) **اليوم نختم علی افواههم** تا آخر یعنی در روز قیامت مهر میزنیم بر دهان ایشان و سخن میگویند باما دستهای ایشان و گواهی میدهد پاهای آنها بر آنچه میکرده اند و این نیز از آن چیز است که خداوند واجب کرده بردستها و پاهای شخص و این عمل آنها است و از اعمال ایمانست .

و واجب نموده بر روی انسان سجده کردن را برای خداوند در روز و در شب در وقت نمازها پس فرموده در سورهٔ حج یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا و عبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون یعنی ای آنکسانیکه ایمان دارید رکوع و سجده و عبادت بکنید بخداوند خودتان و بجا بیاورید کارهای خوب تا اینکه شمارستگار باشید و این واجب جمعکننده فرایض و واجبات است بر روی و دستها و پاها زیرا که سجده بدون اینها نمیشود و در سوره جن فرموده : **وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا** یعنی آلات سجده از برای خداوند است پس بخوانید با خداوند هیچ چیزی را و فرموده در آنچه واجب کرده بر جوارح شخص از طهارت که وضوء و غسل و تیمم باشد و از نمازها و حال آنکه در اینها صفا است از برای شخص و بیان این آنستکه بدرستیکه خداوند زمانیکه برگردانید پیغمبر (ص) خودش را از بیت مقدس در نماز بسوی کعبه معظمه پس نازل فرمود در سوره بقره **وما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرفوف رحیم** یعنی ایمان شما را خداوند ضایع نمیکند که اول نماز شما بر بیت مقدس بوده و بعد از آن روی بکعبه نماز میگذارید بدرستیکه خداوند بمردمان هر آینه مهربان و رحم کننده است و بیان این آنست که نماز را ایمان قرار داده از جهت این که نماز اشرف واجبات جوارح انسان است .

پس هر کسیکه ملاقات بکند بخداوند در حالتیکه جوارح خود را حفظ نموده و وفاء کرده هر جارحه او بر آنچه خداوند بر آن جارحه واجب نموده بود و از کبایر گناهان اجتناب کرده باشد و برواجبات عمل بکند پس ایمان او کامل میشود و او از اهل جنت است و هر

که خیانت بکنند در چیزی از واجبات و محرمات و یا اینکه تجاوز نماید در آنچه خداوند امر فرموده ملاقات میکنند بخداوند در حالتیکه ایمان او ناقص است زبیری گفت عرض نمودم بحضرت صادق (ع) که فهمیدم کمی اجزای ایمان را و تمام شدن ایمان را پس زیادتى ایمان چطور است و از کجا آمده است؟ آنحضرت فرمود از فرمایش خداوند در سوره توبه و اذا ما نزلت سورة فمنهم من يقول انا هم زاده هذِهِ ايماناً فاما الذين آمنوا فزادتهم ايماناً وهم يمتشرون و اما الذين فى قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الى رجسهم يعنى زمانیکه نازلشود یکسوره پس بعض از مردمان مېگويد که کدام یکی از شما را این سوره فائده نمود و ایمان او را زیادتى کرد پس آن کسانی که ایمان آورده اند پس آنسوره از برای ایشان سبب زیاد شدن ایمان میشود و ایشان بهمديگر بشارت میدهند از جهت زیاد شدن يقين ایشان و اما آن کسانی که در قلب آنها مرض و ناخوشی است پس از برای آنها زیادتر میکند نجاست نفاق را و این آیه دلیلست بر زیاد شدن ایمان و ناقص شدن آن و دلیل دیگر بر زیاد شدن ایمان فرمایش خداوند است در سوره كهف نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية آهنا و بر بهم و زدناهم هدى يعنى ما حکایت میکنیم از پیغمبر برای تو احوال اصحاب كهف را بر راستی بدرستی که ایشان چند نفر جوان مرد بودند که ایمان آوردند بخداوند تعالى و ما زیادتر نمودیم هدایت بر ایمان ایشانرا .

و هر گاه جمیع افراد ایمان يك اندازه و در یک مرتبه بود که در آن زیادت و نقصان نمیشد و در ایمان علم بخداوند و اقرار بر رسالت حضرت پیغمبر (ص) کافی میباشد چنانکه بعض از مردمان مېگویند بر این فرض از برای کسی فضیلت نمیشد بر دیگری و شخص کامل در ایمان با کسی ناقص در آن مساوی میشوند و هر آینه برابر میبودند و باطل میشود ترجیح بعضی بر بعضی دیگر و این از عدالت خداوند دور و بلکه محال است و لکن بتمام شدن ایمان داخل میشوند مؤمنان بر جنت و زیاد بودن در ایمان رجحان بر یکدیگر دارند در درجات جنت در نزد خداوند و با کمی بعض اجزای ایمان داخل میشوند تقصیر کنندگان و معصیت کاران در آتش تمام شد حدیث . مترجم مېگويد در این حدیث صحیح تکالیف اعضای انسان را آنحضرت ذکر

فرموده و در هر یکی يك آیه شریفه و یا چند آیه شاهد آورده و این حدیث جامع چندین احادیث صحیحه است و عمل بر این در شرایع اسلام کافی است خصوصاً باضم کردن احادیث سابقه بر این و از برای اهل اسلام در عمل بر احکام ایمان و در دانستن اینکه ایمان عبارت از چیست کفایت است .

و تمام شد این رساله در ساعت آخر از روز
 آخر از دهه آخر از ماه آخر از سال هفتم
 از دهه پنجم از صد چهارم از هزار
 دوم از هجرت حضرت سید الانبیاء
 صلی الله علیه و آله